

راهبرد دفاع ملی؛ درس‌هایی از پایان جنگ تحمیلی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۶/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۸/۲۲

محمود یزدان‌فام*

چکیده

جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، نمونه عالی و عملی تهدید امنیت ملی و دفاع همه‌جانبه از آن است. پرسش اصلی این است که این جنگ، به ویژه پایان آن چه تجارب و درس‌هایی برای دفاع ملی دارد؟ فرضیه تحقیق این است که جنگ تحمیلی و چگونگی پایان آن نشان می‌دهد برای دفاع از کشور و تأمین اهداف و منافع ملی باید راهبردی متوازن با توجه به اهداف و توان‌مندی‌ها و ترکیبی درست و دقیق از عناصر و مؤلفه‌های قدرت نظامی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی داشت. چهار الگوی نگرش همه‌جانبه، عمل تخصصی؛ اصالت قدرت ملی و ضرورت قدرت بین‌المللی؛ شناخت عالمانه، تصمیم‌گیری آگاهانه و عمل مشتاقانه؛ و ارزش‌مندی دفاع، ضد ارزش بودن جنگ می‌توانند درس‌های جنگ تحمیلی برای دفاع ملی ایران باشند.

کلیدواژه‌ها: جنگ تحمیلی، دفاع ملی، امنیت ملی، راهبرد، قدرت هوشمند

* دکتری روابط بین‌الملل از دانشگاه تهران و عضو هیأت علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال پانزدهم • شماره سوم • پاییز ۱۳۹۱ • شماره مسلسل ۵۷

مقدمه

جنگ پدیده اجتماعی است که بین جوامع انسانی شکل گرفته و بروز می‌یابد. کنش‌گران برای تحمیل اراده و خواست خود به دیگران از ابزارها، راه‌ها و شیوه‌های گوناگونی بهره می‌گیرند. جنگ یکی از قدیمی‌ترین سازوکارهایی است که کنش‌گران می‌شناسند و برای کنترل دیگران از آن بهره می‌گیرند. از این نظر، جنگ به ذات خود اصالت و ارزش ندارد. جنگ روشی برای رسیدن به هدف و تأمین منافع به شمار می‌آید. ارزش جنگ به میزان مؤثر و مفیدبودنش در تأمین منافع و تحقق ارزش‌ها بستگی دارد. جنگ در قیاس با سازوکارهای صلح‌آمیز دیگر به دلیل کشته‌شدن انسان‌ها و پیامدهای مخرب ضدانسانی‌تر است. با وجود این، جوامع انسانی نمی‌توانند از موضوع جنگ فارغ شوند. سایه جنگ همچنان بر سر جوامع انسانی سنگینی می‌کند (Gat, 2006). جمهوری اسلامی ایران هشت سال درگیر جنگی تحمیلی از سوی عراق بود. بعد از آن، در دو سوی ایران شعله‌های جنگ زبانه کشید و بیش از یک دهه است که هر از گاهی از سوی آمریکا و اسرائیل تهدید به استفاده از زور و اقدام نظامی می‌شود. پرسش کلیدی که روبروی هر پژوهش‌گر عرصه مطالعات راهبردی و سیاست‌مدار عرصه تصمیم‌گیری قرار دارد، این است که چگونه می‌توان از جنگ اجتناب کرد؟ یکی از راه‌کارهای دوری از جنگ و دفاع دقیق و درست از امنیت ملی، بررسی چگونگی پایان جنگ است. تجربیات بشری نشان می‌دهد کشورهایی در دفاع موفق هستند که تصویری درست و دقیق از تمام مراحل جنگ و نحوه مواجهه با آن دارند. همچنان‌که جنگ روی می‌دهد، آمادگی برای مقابله با آن در مراحل گوناگون و تدبیر برای خروج از آن بخشی از راهبرد دفاع ملی است. پرسش منطقی بعدی این است که جنگ‌ها چگونه پایان می‌گیرند و تأمل در پایان جنگ چه تأثیری می‌تواند بر دفاع ملی داشته باشد؟ فرض این است که پاسخ درست به این پرسش‌ها می‌تواند در تدبیر راهبرد دفاعی جمهوری اسلامی ایران مفید بوده و موجب رفتار دقیق‌تر ایران و افزایش هزینه‌های کشورهای متخاصم در انجام اقدامات نظامی احتمالی علیه ایران شود و آنها را به تأملی دوباره در خصوص اقدام نظامی علیه جمهوری اسلامی ایران وادار نماید.

الف. چارچوب نظری و مفهومی

چگونگی پایان یافتن جنگ یکی از مفاهیم کلیدی در فهم فرایند جنگ به عنوان یک کل است. اینکه جنگ‌ها چگونه پایان می‌یابند، با شروع جنگ ارتباط مستقیم دارد. درک درست و دقیق پایان جنگ و ارائه چشم‌انداز روشن از دستاوردها و پیامدهای آن بخشی از فرایند پیچیده محاسباتی برای شروع جنگ‌ها را تشکیل می‌دهد. به رغم اذعان به اینکه لزوماً همه جنگ‌ها بر اساس یک سلسله محاسبات دقیق عقلانی در مورد هزینه‌ها و دستاوردهای آن شروع نمی‌شود، اما دست کم همه سیاستمداران انتظار دارند در جنگ برنده بشوند و دستاوردهایشان بیشتر از هزینه‌شان باشد. بنابراین در همه جنگ‌ها نوعی عقلانیت محصور وجود دارد و همین عقلانیت است که امکان تحلیل منطقی جنگ را فراهم آورده و پیش‌بینی و کنترل آن را کم و بیش میسر می‌سازد. در خصوص خاتمه جنگ‌ها نظریه‌های گوناگونی مطرح است که به اختصار به سه مورد از آنها اشاره می‌شود. نخستین مورد نظریه بازندگان و برندگان است. بر اساس این نظریه، جنگ زمانی پایان می‌گیرد که برنده و بازنده جنگ مشخص شود. جنگ برای رسیدن به هدفی شروع می‌شود؛ زمانی که یکی از طرف‌های جنگ با شکست دادن طرف مقابل اراده و خواست خود را به آن تحمیل و اهداف خود را تأمین کند، عملاً جنگ به پایان می‌رسد. بر اساس این نظریه، برنده جنگ به چنان توان و قدرتی دست می‌یابد که ضربات قاطع بر طرف مقابل وارد کرده و با تخریب کامل قابلیت رزمی آن امکان تداوم جنگ را از سوی طرف مقابل می‌ستاند. در این حالت، طرف بازنده یا شکست‌خورده دیگر توانی برای ادامه جنگ ندارد و عملاً تهدیدی نظامی به شمار نمی‌آید (Reiter, 2003). در این نوع نظریه‌ها، پایان جنگ از منظر نظامی بررسی شده و بر این باورند که توان نظامی و شرایط حل و فصل اختلاف‌ها، چگونگی پایان جنگ را رقم می‌زند. وضعیت نظامی دو طرف درگیری نشان خواهد داد جنگ چگونه و به نفع کدام طرف پایان می‌گیرد (Massoud, 1996). لوفای جنگ را پدیده‌ای با دستور کار سیاسی می‌داند و پایان آنها را بیش از این که در عرصه نظامی جستجو کند، در حوزه سیاسی رصد می‌نماید (Fai, 1998).

نظریه دوم به ویژگی‌ها و شخصیت زمامداران معطوف است. فرض این نظریه این است که افراد و گروه‌ها به یکسان به جنگ گرایش ندارند. برخی از آنها تمایل دارند از جنگ به عنوان

گزینه‌ای برای رسیدن به هدف استفاده کنند. زمانی که این گروه و افراد بر مصدر امور هستند، جنگ را شروع می‌کنند. ناتوانی آنها در پیروزی سریع و اعتراض عمومی به جنگ موجب به قدرت رسیدن گروه‌ها و افرادی می‌شود که از آنها با عنوان کبوترها یا افراد صلح‌طلب یاد می‌شود. به بیان دیگر، پایان جنگ ممکن است به دلیل بروز تغییرات و تحولات در سطوح ملی یکی از کشورهای درگیر باشد. تغییر رهبران و تصمیم‌گیرندگان اصلی در یکی از دولت‌ها می‌تواند به تغییر جدی در موضوع اختلاف، مناسبات دو کشور، ماهیت جنگ و گزینه‌های تأمین اهداف و منافع منجر شود. تغییر در هر کدام از آنها می‌تواند تأثیر جدی بر روند جنگ گذاشته و موجب پایان یافتن جنگ شود. در کشورهای دموکراتیک برگزاری انتخابات مهم‌ترین سازوکار این تأثیر و در کشورهای غیردموکراتیک، مرگ رهبران، کودتا و رویدادهای ناگهانی از عوامل مؤثر در تغییر کارگزاران جنگ به شمار می‌آید. به شکل نمادین، اگر در دوره بازها جنگی شروع شود، با روی کار آمدن گروه کبوترها احتمال پایان جنگ به شدت افزایش می‌یابد (Hansen, 2004).

سومین نظریه بر این فرض استوار است که تداوم جنگ ممکن است پیامدهای به مراتب بدتر از پایان آن داشته باشد. این نظریه معتقد است هنگامی که رهبران تصدیق کردند که پیامدهای تداوم جنگ بیشتر از هزینه جنگ و دستاوردهای احتمالی آن است و ممکن است ارزش‌های مهم دیگر را تهدید کند، به تأمل پرداخته و تصمیم می‌گیرند به جنگ پایان دهند. در این برایندها، رهبران متوجه می‌شوند نظم ثانوی در اثر تداوم جنگ از بین رفته و هزینه‌های بسیار سنگین‌تری بر آنها تحمیل می‌شود (Engelbregcht, 1993: 71-74). بنابراین نه به خاطر هزینه‌های جنگ، بلکه به دلیل پیامدهای احتمالی تداوم جنگ به پایان آن تن می‌دهند.

بر اساس این سه نظریه، جنگ‌ها به شکل‌های زیر پایان می‌گیرند:

۱. پایان جنگ با شکست و تسلیم کامل یک طرف (شکست کامل).
۲. پایان جنگ با تغییر در کارگزاران جنگ (تغییر کارگزاران و محیط روانی).
۳. پایان جنگ به دلیل پرهزینه شدن تداوم جنگ (تهدید نظم ثانوی).

به نظر می‌رسد دست کم دو شیوه دیگر برای پایان جنگ‌ها قابل ترسیم است که عمدتاً متأثر از حساب‌گری طرف‌های درگیر در جنگ است و در قالب پارادایم رفتار عقلانی کنش‌گران در سیاست قابل تشریح است:

۴. پایان جنگ با بن‌بست در جنگ و ناتوانی در تأمین اهداف (از بین رفتن مزیت جنگ).

۵. پایان جنگ با رسیدن به بخشی از اهداف (تأمین بخشی از اهداف).

در این الگوها، رهبران کشورها با توجه به دستاوردها و هزینه‌های جنگ در دوره‌ای به این نتیجه می‌رسند که گزینه‌های نظامی مزیت خود را برای تأمین اهداف و ارزش‌ها از دست داده‌اند و با گزینه‌های غیرنظامی بهتر می‌توان اهداف را تعقیب و تأمین کرد. جنگ برای رسیدن به هدف و تأمین منافع است. جنگ یکی از گزینه‌های متعدد برای رسیدن به هدف است. دولت‌ها به شکل عقلانی و با ارزیابی هزینه‌ها و دستاوردهای جنگ و مقایسه آن با دیگر گزینه‌ها، به جنگ متوسل می‌شوند. به هر دلیل، اگر بعد از شروع جنگ، این گزینه مزیت خود را در تأمین اهداف و منافع از دست بدهد، تأکید بر آن جز افزایش هزینه‌ها و کاهش دستاوردها، چیزی به بار نخواهد آورد. در شرایطی که طرف‌های درگیر به این نتیجه برسند که هزینه‌های جنگ بیش از دستاوردهای آن است و امیدی به کسب موفقیت در آن نیست، امکان مصالحه افزایش یافته و با فراهم شدن تبادل نظرات و ارائه راه‌کارهای شرافت‌مندانه و توافق بر سر آنها، جنگ پایان می‌یابد. ممکن است در عمل این نتیجه‌گیری با دستیابی به بخشی از اهداف یا بن‌بست در عرصه نظامی باشد. رسیدن به بخشی از اهداف می‌تواند منجر به پایان جنگ شود. در مواردی که جنگ‌ها به اهداف مادی، محسوس و محدود معطوف هستند، جنگ به سرعت شروع و با تأمین اهداف پایان می‌گیرد. جنگ‌های ایدئولوژیک و عقیدتی نمی‌توانند اهداف محدود و ملموس داشته و با تأمین آنها خاتمه یابند. جنگ‌های اسراییل با حزب‌الله لبنان و دو جنگ این رژیم با غزه با توجه به این دو الگو قابل توضیح هستند. در این الگوها میانجی‌گری و فشار دیگر بازیگران بسیار مؤثر است.

در هر پنج گزینه‌ای که با عنوان شکست کامل، تغییر کارگزاران، تهدید نظم ثانوی، بن‌بست نظامی و از بین رفتن مزیت جنگ و تأمین بخشی از اهداف، به اختصار تشریح شد، باید به عوامل مؤثر در توانمندی طرف‌های درگیر در جنگ پرداخت. این عوامل از یک طرف دارای

ابعاد نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هستند و از طرف دیگر، باید آنها را در سطوح گوناگون ملی، منطقه‌ای و جهانی؛ تاکتیکی، عملیاتی و استراتژیک؛ محیط روانی رهبران و زمامداران، ساختارهای سازمانی و بورکراتیک و نگرش و توان انسانی، روند تحولات، رویدادها و سیاست‌ها جستجو کرد که منجر به پیدایش وضعیتی می‌شوند که در آن رهبران تصمیم می‌گیرند به جنگ پایان داده و به دنبال دیگر راه‌های تأمین امنیت و دفاع ملی باشند.

خوشه‌های مفهومی مطالعه پایان جنگ



در عین حال، باید توجه شود که مؤلفه‌های مؤثر بر پایان جنگ نسبی‌اند. این نسبت بر روی خط زمان، در قیاس با دیگر دولت‌ها و به تناسب برداشت و فهم زمامداران هر کدام از کشورهای مؤثر سنجیده می‌شود. به رغم اینکه تاریخ و رویدادهای تاریخی درس‌های گران‌بهایی برای انسان‌ها دارند، اما ماهیت متحول رویدادها، به ویژه جنگ‌ها ایجاب می‌کند

ضمن توجه به درس‌ها و تجارب گذشته، آنها را با تهدیدات موجود و تغییرات به وجود آمده در ماهیت قدرت و مناسبات ارزیابی و به شکل مناسب استفاده کرد.

ب. چگونگی پایان جنگ تحمیلی

جنگ ایران و عراق علاوه بر اینکه بخشی از تاریخ ایران است، حاوی تجارب تلخ و شیرین گران‌قدر و ارزشمندی است که باید آنها را بازشناخت و به نسل‌های بعد منتقل کرد و در نیروهای مسلح، نحوه حکومت‌داری، سیاست‌گذاری، به ویژه راهبرد دفاعی کشور، پیشبرد اهداف و ارزش‌ها و تأمین منافع ملی، از آن بهره برد. این تجارب و درس‌ها با توجه به نحوه پایان جنگ تحمیلی و درس‌ها و تجارب آن برای دفاع ملی طرح می‌شود. در عین حال، قبل از بیان درس‌های جنگ تحمیلی اشاره کوتاه به روند پایان جنگ ضروری است.

تاریخ جنگ تحمیلی را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد. دوره اول هجوم سراسری عراق و برتری آن در جبهه‌های جنگ است. در این دوره، ایران درگیر پیامدهای ناشی از انقلاب و منازعات سیاسی و قومی متعدد در داخل کشور بود. برداشت زمامداران عراق این بود که ایران درگیر منازعات بی‌پایان داخلی شده، نیروهای نظامی به شدت تضعیف گشته و به نظام سیاسی جدید وفادار نیستند. درگیری‌های قومی و شکاف‌های سیاسی و اجتماعی موجب تضعیف همبستگی ملی ایرانیان شده است (علایی، ۱۳۹۱: ۹۴). جمهوری اسلامی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی نیز به دلیل ماهیت انقلاب اسلامی و تسخیر سفارت آمریکا پیوندهای قبلی خود را از دست داده بود. در چنین وضعیتی، رژیم بعث عراق احساس کرد جمهوری اسلامی ایران قدرت لازم برای دفاع از کشور را ندارد و در برابر اقدام نظامی به شدت آسیب‌پذیر است (خرم‌دره، ۱۳۸۱: ۲۳-۹).

دوره دوم زمانی شروع می‌شود که این شکاف‌ها به شدت کاهش یافته یا از بین رفته است؛ عملیات‌های موفق ایران شروع شده و نیروهای دشمن به مرزهای بین‌المللی رانده شده‌اند. با تداوم جنگ، تنبیه متجاوز به عنوان راهبرد نظامی ایران در دستور کار قرار می‌گیرد (اردستانی، ۱۳۷۹)؛ در عرصه بین‌المللی با آزادی گروگان‌های آمریکایی تنش‌ها کاهش می‌یابد و در

سال‌های بعد گفت‌وگوهای پنهانی میان ایران و آمریکا شروع می‌شود (انصاری و دیگران، ۱۳۸۰). وقتی این گفت‌وگوها به نتیجه نمی‌رسد، تنش‌ها تشدید شده و با گسترش روابط دیپلماتیک عراق و آمریکا، فشارها بر ایران تشدید می‌شود، ضمن اینکه ورود به خاک عراق تردیدهایی را در داخل کشور به وجود آورده و تهدیدهای اعراب علیه ایران را تشدید کرده بود. چنین روندی موجب تقویت قدرت عراق و تضعیف توان نظامی و سیاسی ایران شده و جنگ را در فرایند فرسایشی قرار داد (کردزمن، ۱۳۸۹: ف ۷).

سومین دوره جنگ زمانی است که برتری قدرت عراق در عرصه بین‌المللی و منطقه‌ای در قالب حمایت‌های همه‌جانبه و آشکار ابرقدرت‌ها، قدرت‌های بزرگ و کشورهای منطقه از عراق بروز یافته و به شکل قدرت نظامی برتر عراق در میدان‌های نبرد جلوه‌گر می‌شود. در این دوره ایران به شدت تحت فشار همه‌جانبه نظامی، سیاسی-دیپلماتیک و اقتصادی-تجاری قدرت‌های شرق و غرب بود؛ عراق در سایه حمایت‌های مالی و تسلیحاتی آنها (قربانی، ۱۳۸۰: ۲۷) راهبرد گسترش جنگ و حملات گسترده علیه کشتی‌ها را در پیش گرفت و کوشید درآمدهای نفتی ایران را از بین برده و توان حمایت از جنگ، تهیه نیازهای اولیه مردم و توان حکومت‌داری را از بین ببرد. در این دوره است که روند تحولات در سطوح گوناگون ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی در ابعاد گوناگون نظامی، سیاسی-دیپلماتیک، اقتصادی و اجتماعی به ضرر ایران و به نفع عراق پیش می‌رود (یزدان‌فام، ۱۳۸۱: ۴۸-۳۵).

عراق بعد از دو سال از آغاز جنگ تحمیلی، قدرت هوایی خود را با دریافت‌های هواپیماهای پیشرفته فرانسوی و روسی بازسازی کرده و توان خود را در سایه حمایت‌های مالی و اطلاعاتی دولت‌های عرب خلیج فارس، به ویژه عربستان و کویت به شدت تقویت کرده بود. به مرور با تجهیز این هواپیماها به موشک‌های پیشرفته فرانسوی، توان عراق فزون‌تر و توان هوایی ایران به دلیل تحریم غرب و سقوط یا خرابی برخی از هواپیماها تقلیل یافت. قدرت هوایی عراق به این کشور اجازه داد جنگ را در خلیج فارس گسترش داده و به تنگه هرمز برساند و به حملات خود به شهرها و تأسیسات اقتصادی ایران در داخل کشور عمق دهد. این موارد موجب تضعیف توان دولت در حمایت از جنگ، بدتر شدن وضعیت اقتصادی

مردم در کشور و تشدید نارضایتی از تداوم جنگ شد، استقبال از جبهه‌ها کاهش یافته و خطرات جنگ نمود بیشتری پیدا کرد (کردزمن، ۱۳۸۹: ۱۵۳-۱۴۴).

از آخرین روزهای فروردین ۱۳۶۷، روند تحولات در میادین جنگ زمینی نیز به نفع عراق رقم خورد. یگان‌های نیروی زمینی عراق در اواخر جنگ از نظر کمی و کیفی بازسازی و از هر جهت به شدت تقویت شده بودند. در سال آخر جنگ، اعضای نیروهای مسلح عراق از یک میلیون نفر گذشت و تجهیزات پیشرفته لجستیکی به رژیم بعث اجازه داد در کوتاه‌ترین زمان از نیروهای خود در چند جبهه بهره بگیرد. در همین حال، قدرت آتش عراق چنان تقویت شده بود که می‌توانست مواضع مورد نظر را به شدت در هم کوبیده و مقاومت نیروهای مقابل را از بین ببرد. حمله به فاو، جزایر مجنون، منطقه عملیاتی کربلای ۵ در شلمچه و برخی مناطق عملیاتی جبهه شمال در طول سه ماه، نشان داد موازنه قدرت به شدت به نفع عراق تغییر یافته است.

تغییر موازنه قدرت به نفع عراق چشم‌انداز پیروزی ایران در جنگ و تأمین اهداف وسیع‌تر را با دشواری روبه‌رو کرد. این تغییر موازنه قدرت به نفع عراق زمانی معنادار و قابل درک شد و در برداشت فرماندهان و سیاست‌مداران ایران تغییرات جدی ایجاد کرد که قدرت‌های بزرگ و ابرقدرت‌ها ضمن توافق در مورد پایان‌دادن به جنگ در شورای امنیت سازمان ملل و ارائه قطعنامه‌ای نسبتاً قابل قبول، دست رژیم عراق را در خرید و استفاده از سلاح‌های پیشرفته و حتی غیرمعارف بازگذاشته و نسبت به نقض قوانین و حقوق بین‌الملل از سوی صدام واکنشی نشان ندادند (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۲). چنین اوضاعی، نه تنها چشم‌انداز پیروزی ایران را کاملاً از بین برد (نک: نامه فرمانده کل وقت سپاه به امام)، بلکه این نگرانی را در میان مسئولان جنگ به وجود آورد که تعلل در این زمینه موجب اشغال دوباره بخشی از سرزمین‌های میهن اسلامی شده و جمهوری اسلامی را در معرض خطرات بیشتر قرار دهد.

در همین حال زمامداران عراق نیز به خوبی متوجه شده بودند که قدرت آنها نه برخاسته از توانمندی‌های ملی، بلکه ناشی از مناسبات جمهوری اسلامی ایران با قدرت‌های منطقه‌ای و ابرقدرت‌ها بود. بنابراین، آنها اطمینانی به روند قدرت‌یابی خود نداشتند و به خوبی می‌دانستند

که افراط آنها در استفاده از قدرت و ورود دوباره آنها به خاک ایران بار دیگر با واکنش گسترده مردم ایران مواجه شده و نارضایتی قدرت‌های حامی را در پی خواهد داشت که خواهان پایان یافتن این جنگ بودند.

ج. درس‌های پایان جنگ تحمیلی و دفاع ملی

درس‌های پایان جنگ تحمیلی برای جمهوری اسلامی ایران در سطوح و ابعاد گوناگون قابل طرح است. در این قسمت با توجه به روند پایان جنگ تحمیلی به بخشی از آنها اشاره می‌شود تا در ترسیم راهبرد دفاع ملی مد نظر قرار گیرد.

۱. نگرش همه‌جانبه، عمل تخصصی

نیروهای مسلح در زمان جنگ خط مقدم دفاع ملی هستند، اما دفاع ملی به قدرت نظامی محدود نیست. دفاع ملی دفاعی همه‌جانبه، بنیادی و ریشه‌ای است. همه‌جانبه بودن به معنای این است که در دفاع ملی همه حوزه‌ها و بخش‌ها مؤثرند. سیاست‌گذاری دقیق دفاعی نیازمند شناخت درست همه مؤلفه‌های مؤثر در قدرت ملی است (Hwang, 2008). مقابله با تهدیدات و دفاع کم‌هزینه از کشور و ارزش‌های آن در مرحله اول بیش از آنکه اقدامی نظامی باشد، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. نیروی نظامی قدرت‌مند و پایدار در جامعه‌ای به وجود می‌آید که از نظر سیاسی دارای ثبات و کارآمدی زیاد، از نظر اقتصادی و علمی و فناوری توسعه‌یافته و پویا و از نظر فرهنگی و اجتماعی دارای اجماع فکری و همبستگی گروهی عمیق باشد. دفاع ملی قبل از آنکه با استفاده از قدرت نظامی محقق شود، با بهره‌گیری از ابعاد غیرنظامی قدرت تأمین می‌شود. در هر جامعه‌ای بخش‌های گوناگون با یکدیگر در ارتباط هستند و بر روی هم تأثیر می‌گذارند. بدون توسعه همه‌جانبه آنها پیشرفت‌های جامعه شکل کاریکاتوری به خود گرفته و در زمان نیاز کارآمدی لازم را نخواهد داشت (Ghosh, 2009: 36). پیوند ارگانیک و هم‌تکمیلی میان آنها موجب تقویت

کارآمدی آنها در حوزه خود و افزایش توانمندی جامعه در دیگر حوزه‌ها می‌شود. برای دفاع ملی، همه ابعاد حیات اجتماعی و همه مؤلفه‌های قدرت لازم است و هر کدام از بخش‌ها در جای خود به شکل تخصصی کار کرده و با بیشترین بازدهی موجب تولید و بازتولید قدرت ملی می‌شوند. غفلت از هر کدام از آنها یا ناهماهنگی میان بخش‌های گوناگون جامعه به کلیت و کارکرد آن لطمه می‌زند. به همین صورت است تسلط آنها بر یکدیگر که عملاً موجب نادیده‌گرفتن جنبه‌های تخصصی آنها شده و به کارآمدی و بازدهی‌شان آسیب می‌رساند. هر کدام از بخش‌ها، ویژگی‌ها و متخصصان ویژه خود را دارند که نادیده‌گرفتن آنها به کارکرد درست و مفید آنها آسیب زده و از بازتولید قدرت ملی جلوگیری می‌کند، اما همه آنها در قالب کلیتی قرار می‌گیرند که به تأمین امنیت می‌پردازد (نک: بوزان و دیگران، ۱۳۸۶).

نگرش همه‌جانبه به دفاع ملی و عملکرد تخصصی هر کدام از بخش‌ها کمک می‌کند جمهوری اسلامی ایران بدون در پیش گرفتن سیاست‌های نظامی گرایانه و تداخل فعالیت بخش‌های مهم حیات اجتماعی با یکدیگر، زیرساخت‌های لازم را برای تقویت قدرت و توان ملی فراهم آورد. این زیرساخت‌ها در زمان صلح به تولید ثروت ملی و رفاه همگانی می‌انجامد و در حوزه دفاع ملی دست کم دو تأثیر اساسی دارد: نخست اینکه بر خلاف گزینه نظامی‌گری، دفاع همه‌جانبه موجب بروز معمای امنیت و دشمنی دولت‌های منطقه و رقابت تسلیحاتی در منطقه نمی‌شود و به توسعه اقتصادی و تعمیق روابط ایران با همسایگان خود آسیب نمی‌زند. دوم اینکه، قدرت نظامی ایران به صورت بالقوه تقویت شده و در صورت بروز تهدیدات نظامی، زیرساخت‌های توانمند علمی، صنعتی و اقتصادی تغییر فاز داده و در خدمت تأمین نیازهای نیروهای مسلح قرار می‌گیرند. در این حالت، نیاز کشور به تسلیحات در داخل تولید شده و آسیب‌پذیری آن در برابر قدرت‌های خارجی آن گونه که در جنگ تحمیلی آشکار شد، از بین می‌رود. در این حالت، ایران نه تنها برای تأمین پوتین رزمندگان، سیم خادار و موشک به کشورهای خارجی وابسته نخواهد بود (نک: احمدی امویی، ۱۳۸۲)، بلکه زیرساخت‌های قوی، عنصر مهم بازدارندگی است.

۲. اصالت قدرت ملی و ضرورت قدرت بین‌المللی

بر خلاف نظریه‌های جریان اصلی در روابط بین‌الملل که در آنها تفکیک حوزه داخلی و بین‌المللی، اصل اساسی و مفهومی است، در نظریه‌های جدید پیوندهای دو حوزه و تأثیرگذاری آنها بر یکدیگر گزاره‌ای بنیادی به شمار می‌آید که مباحث بعدی با فرض آن شکل می‌گیرد (کوبالکوا، ۱۳۹۰: ۲۳). سیاست و تحولات داخلی و بین‌المللی، متقابلاً بر هم تأثیر می‌گذارند و دولت‌ها به اقدامات در داخل یا خارج برای تأثیر گذاشتن بر عرصه مقابل دست می‌زنند. با وجود این، پایه اصلی قدرت هر کشوری در داخل است و سیاست خارجی به پشتوانه قدرت ملی به اجرا درمی‌آید. دولت‌هایی که به عوامل و عناصر داخلی قدرت متکی نیستند، در مقابل تهدیدات خارجی به شدت آسیب‌پذیر بوده و به مرور قدرت خود را از دست می‌دهند. ثبات سیاسی، دولت کارآمد، اجماع نخبگان، زیرساخت‌های قوی اقتصادی، علمی و فناوری، همبستگی اجتماعی، فرهنگ و ارزش‌های پویا و قدرت‌آفرین و مشروعیت‌ساز، عواملی هستند که باید در سطح ملی شکل گرفته و نهادینه شوند. این عوامل بیشترین نقش را در شکل دادن به قدرت ملی ایفا می‌کنند، اما دولت‌ها جزایر دورافتاده در دل اقیانوس‌ها نیستند. قدرت کشورها در قیاس با هم سنجیده می‌شود. سیاست و روابط خارجی حساب‌شده، یکی از منابع مهم قدرت ملی است. بازیگران بین‌المللی می‌توانند منشاء تهدید و عامل قدرت برای کشورها باشند. روابط خوب موجب کاهش تهدیدها و افزایش قدرت ملی شده و زمینه‌ای برای تحرک بیشتر سایر عناصر قدرت برای بازتولید قدرت و ثروت بیشتر است. در همین حال، شکل‌گیری اتحادها و ائتلاف‌های منطقه‌ای و بین‌المللی یکی از منابع قدیمی قدرت به شمار می‌آید. دولت‌ها با تشکیل آنها، ضمن جلوگیری از قدرت‌گیری دولت‌های رقیب، قدرت ملی خود را افزایش داده و منافع ملی خود را از موضع قدرت تأمین می‌کنند (هالستی، ۱۳۷۳). غفلت دولت‌ها از تغییرات، تحولات و مناسبت قدرتی سایر بازیگران بین‌المللی، ضمن اینکه کشور را از منابع قدرت بین‌المللی بی‌بهره می‌سازد، ممکن است موجب بروز تهدیدات گسترده علیه امنیت ملی شود. اگر این بی‌توجهی با ایجاد تصویری خطرناک و تهدیدگر از آن کشور در جامعه بین‌المللی همراه باشد، اجماع جهانی علیه آن به سرعت شکل گرفته و اقدامات تخریبی علیه آن بسیار کم‌هزینه خواهد شد.

در جنگ ایران و عراق، عرصه بین‌المللی به ویژه جامعه دولت‌ها کمتر مورد توجه ایران قرار گرفت. مقامات و مسئولان جمهوری اسلامی ایران به دلیل فرهنگ استراتژیک ایرانیان، ماهیت انقلاب اسلامی و مداخله قدرت‌های بزرگ و حمایت آنها از شاه، نسبت به کشورهای خارجی و به ویژه شورای امنیت بی‌اعتماد بودند. نه شرقی و نه غربی به عنوان اصل بنیادی و الگوی راهنمای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، نمادی از این بی‌اعتمادی و عاملی منفی در برقراری روابط گرم با ابرقدرت‌ها و قدرت‌های بزرگ بود. از این منظر، برای جمهوری اسلامی تفاوتی بین قدرت‌های بزرگ و کوچک و شرق و غرب نبود. شورای امنیت ابزاری در اختیار ابرقدرت‌ها بود تا از آن طریق به استثمار ملت‌ها بپردازند. تسخیر سفارت آمریکا در تهران به تشدید تنش در مناسبات ایران و آمریکا دامن زد و عراق با بهره‌گیری از این فرصت کوشید روابط خارجی خود را با قدرت‌های بزرگ و کشورهای منطقه بازسازی کرده و با ادعای قبول آتش‌بس در جنگ توانست فشارهای دیپلماتیک را علیه ایران افزایش داده و موقعیت بهتری برای خود در جامعه جهانی به دست آورد. این روند با گسترش جنگ در خلیج فارس تشدید شد و عملاً در سال‌های پایانی جنگ، عناصر بین‌المللی قدرت به صورت یکطرفه به نفع عراق عمل کرد و موازنه قدرت را به سمت آن تغییر داد (یکتا، ۱۳۸۳ و مختاری، ۱۳۸۰).

۳. شناخت عالمانه، تصمیم‌گیری آگاهانه و عمل مشتاقانه

دفاع ملی نیازمند شناخت دقیق و عالمانه محیط راهبردی، تعیین درست اهداف و منافع، انتخاب گزینه‌های مناسب و بهنگام برای رسیدن به آنهاست. دولت‌مردانی که شناخت درست و دقیقی از تحولات، مناسبات و بازیگران محیط راهبردی ندارند، در تأمین منافع و اهداف کشور به بی‌راهه می‌روند و نمی‌توانند تهدیدات را به درستی شناسایی کرده و به مقابله با آنها بپردازند. شناخت عالمانه محیط راهبردی، شرط اساسی انتخاب گزینه‌های کم‌هزینه و پربازده است. تصمیم‌گیری آگاهانه به شناخت عالمانه و استفاده از خرد جمعی نیاز دارد. دفاع ملی نیازمند اتخاذ تصمیمات به موقع، دقیق و سریع است. دفاع ملی بازی یکطرفه نیست. قدرت هر کشوری در قیاس با دیگر قدرت‌ها سنجیده می‌شود. دفاع ملی در برابر دیگر بازیگران معنا و مفهوم دارد.

تصمیم آگاهانه، جدا از اینکه مبتنی بر اهداف و منافع هر کشوری است، با بررسی روندها، راهبردها و اقدامات دیگر بازیگران اتخاذ می‌شود. متغیر زمان در این تصمیمات نقش اساسی دارد و عنصر تعیین‌کننده در شکست و پیروزی تصمیمات به شمار می‌آید. کسانی که زمان و تغییرات را نادیده بگیرند، به سوی انجماد و شئی شدن پیش رفته و فرصت‌های تصمیم‌گیری و اقدام را از دست داده و در مقابل دیگران غافل‌گیر می‌شوند. بالاخره، عمل مشتاقانه به معنای اعتماد به شناخت و تصمیمات دولت‌مردان و درستی اهداف، ارزش‌ها و اقدام‌ها با تمام وجود و علاقه است. این نوع رفتار نشان‌دهنده عشق به اهداف و ارزش‌هاست که در قالب از خودگذشتگی و ایثار جلوه‌گر شده و با تمام توان به آن عمل می‌شود.

در جنگ تحمیلی، در مواردی، اهداف تعیین‌شده تناسبی با توان‌مندی‌ها نداشت. عدم تناسب در اهداف و توان‌مندی‌ها در سطوح گوناگون عملیاتی و راهبردی قابل مشاهده بود. مطالعه طرح‌های عملیات‌های نظامی تهیه‌شده در سال‌های اول جنگ نشان می‌دهد فرماندهان اهداف نظامی را بسیار فراتر از توان نظامی کشور در نظر گرفته و اقدام می‌کردند. دستاوردهای برخی عملیات‌ها کمتر از چیزی بود که در طرح عملیات می‌آمد. مطالعه چهار عملیات ناموفق ایران در شش ماه اول جنگ و چهار عملیات موفق آن در شش ماه بعد، نشان می‌دهد در همه آنها اهداف عملیات بسیار فراتر از توانی بوده است که وجود داشته و به کار گرفته شده است. آزادسازی بخش وسیعی از سرزمین‌های اشغالی ایران و ورود به عراق و تهدید و حتی تصرف اهداف استراتژیک نظیر بصره، در طرح‌های عملیات‌های مزبور وجود دارد (حمیدی‌نیا، ۱۳۸۱: ۳۴-۲۴). این هدف‌گذاری بیش از اینکه از سوی نظامیان باشد از سوی سیاست‌مداران صورت می‌گرفت. زمام‌داران در ابتدای جنگ تحمیلی، به رغم طرح این موضوع که همه قدرت‌های شرق و غرب از عراق حمایت می‌کنند، دشمن را ناتوان فرض کرده و در طراحی استراتژیک، در پی سرنگونی رژیم صدام و فراتر از آن بودند. در عین حال، این نکته نیز درست است که باید بین مقام تبلیغ و مقام تصمیم‌گیری تفاوت قایل شد و در دوره جنگ این تمایز در گفتار برخی از رهبران کشور محسوس بود، اما تلاش برای سرنگونی صدام با توجه به توان محدود جمهوری اسلامی ایران و حمایت گسترده منطقه‌ای و بین‌المللی از عراق نشان‌دهنده عدم توازن میان

خواسته‌ها و بایسته‌ها بود. این ناموزونی در پایان جنگ به شدت افزایش یافت. در سال‌های پایانی جنگ، کشورهای منطقه و قدرت‌های بزرگ و به ویژه دو ابرقدرت در مورد پایان‌دادن به جنگ ایران و عراق به توافق رسیدند؛ جنگ به خلیج فارس گسترش یافت؛ جریان نفت در معرض خطر قرار گرفت و حمایت‌ها به سوی عراق و محدودیت‌ها به سوی ایران روانه شدند. روند جنگ به نفع عراق تغییر مسیر داده و توان ایران برای تأمین اهداف بیش از پیش محدود شده و هزینه‌های تداوم جنگ نمود بیشتری یافتند (یزدان‌فام، ۱۳۸۱). در چنین وضعیتی، عراق موضع تهاجمی به خود گرفته و در مدت بسیار کوتاه، بسیاری از مناطق و سرزمین‌های تصرف‌شده را پس گرفت. ارتش عراق با هجوم به داخل خاک ایران به مناطقی دست یافت که در آغاز جنگ به آنجا نرسیده بود. محسن رضایی فرمانده وقت سپاه، در نامه‌ای به امام انجام عملیات نظامی را به تأمین مواردی منوط کرد که عملاً خارج از توان جمهوری اسلامی ایران بود (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۲: ۱۱۰). به لحاظ اقتصادی اداره جنگ بسیار سخت و دشوار شده بود. روغنی زنجانی به عنوان مسوول سازمان برنامه و بودجه در سال ۱۳۶۵، در نامه‌ای به نخست‌وزیر با بیان اینکه تدارک جنگ دیگر در توان ما نیست، نوشت: «یا جنگ را تمام کنیم و نظام را حفظ کنیم و یا اینکه جنگ را با اهدافی که تعریف کرده‌ایم ادامه دهیم که نتیجه آن، فروپاشی نظام و قهرمانانه کناره‌رفتن است؛ ولی معلوم نیست که قهرمانانه هم باشد» (احمدی امویی، ۱۳۸۲: ۱۶۹). در چنین وضعیتی بود که نگاه و نگرش مقامات ایران تغییر یافت و هزینه‌های ادامه جنگ بسیار بیشتر از پذیرش هزینه‌های پایان آن قلمداد شد (نک: پاسخ امام به نامه محسن رضایی و مصاحبه آیت‌الله موسوی اردبیلی در مورد پایان جنگ).

در این چارچوب، نکته قابل استفاده برای راهبرد دفاعی این است که کشورها با بررسی و ارزیابی دقیق و علمی محیط راهبردی، اهداف و ارزش‌ها و گزینه‌های مناسب‌تر برای تأمین آنها، از قرارگرفتن در دوراهی تصمیم‌گیری پرمخاطره و پرهزینه اجتناب می‌کنند. پیش از اینکه روند امور به نقطه‌ای برسد که زمام‌داران ناگزیر به اتخاذ تصمیمات ناخوشایند باشند، باید برآورد دقیقی صورت گرفته و راه‌های برون‌رفت طراحی و به اجرا گذاشته شود. راه‌های پایان‌دادن به هر روندی می‌بایستی بخشی از سیاست و راهبرد کشور باشد.

در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران سه روند زیر طی شد تا جنگ خاتمه یافت:

۱. ارزش هدف و دستاورد احتمالی < هزینه جنگ ————— امید به پیروزی ————— تداوم جنگ
۲. هزینه تداوم جنگ = هزینه پایان جنگ ————— بن بست (آینده نامعلوم) ————— تداوم جنگ
۳. هزینه تداوم جنگ < هزینه پذیرش پایان جنگ ————— آینده بدتر ————— پایان جنگ

بررسی داده‌های تجربی پایان جنگ ایران و عراق نشان می‌دهد جمهوری اسلامی ایران در راهبرد دفاعی خود گزینه پایان جنگ را جدی نگرفته و بر اساس روند تحولات ناگزیر به انتخاب آن شده است. گزینه سوم، انتخاب میان بد و بدتر است و عملاً سیاستی انفعالی است که کشور باید به شکل حساب شده از آن اجتناب کند. دفاع از اهداف و ارزش‌ها لزوماً با جنگ تأمین نمی‌شود؛ جنگ یکی از این گزینه‌ها و از جمله بدترین گزینه‌هاست. جنگ، پیروزی در جنگ و پایان دادن به جنگ، سه مرحله مهم راهبرد دفاع ملی است که با علم به همه ابعاد، فرایندها، عوامل و مؤلفه‌های تأثیرگذار در آن می‌توان دفاع ملی را به بهترین شکل مدیریت کرد.

۴. ارزش‌مندی دفاع، ضد ارزش بودن جنگ

از دیگر مؤلفه‌هایی که باید در مطالعه محیط راهبردی مد نظر قرار گیرد، تحولات ژرف فکری و فرهنگی است. ما در جهانی زندگی می‌کنیم که افکار و ارزش‌های جوامع به سرعت در حال تبادل است و از همدیگر تأثیر پذیرفته و بر هم اثر می‌گذارند. ارزش‌های جهان‌شمول در حال ظهور و رشد هستند و جوامع نمی‌توانند بی‌توجه به آنها به بازیگری مهم و تأثیرگذار در جامعه جهانی تبدیل شوند. یکی از این ارزش‌های جهان‌شمول که در قواعد تدوینی و تکوینی جامعه بین‌المللی نمود یافته است، ارزش‌مندی دفاع و ضد ارزش بودن جنگ است. رشد فزاینده ویران‌گری جنگ‌افزارهای نظامی، ارزش جنگ را در تأمین اهداف زیر سوال برده و تأکید بر کرامت انسانی و احترام به آن، جنگ را به عنصری ضد انسانی تبدیل کرده است که نمی‌تواند موجب شکل‌گیری محیطی شود که در آن ارزش‌ها مبادله و حرمت انسان‌ها حفظ می‌شود (Farrell, 2005).

در چنین شرایط فکری، لازم است جمهوری اسلامی ایران از شکل‌گیری تصویری که در آن طرف‌دار جنگ و منازعه است به شدت اجتناب کند. در جنگ ایران و عراق به رغم اینکه جمهوری اسلامی ایران هدف حمله نظامی عراق قرار گرفته و قربانی تجاوز آشکار بود، در گزارش دبیرکل سازمان ملل به شورای امنیت، به عنوان مسؤل تداوم جنگ اعلام شد (دکوئیار ۱۳۷۰). دولت عراق بعد از شکست در جنگ و ناکامی در رسیدن به اهداف مورد نظر، خواستار پایان جنگ شد و با پاسخ مثبت به طرح‌ها و اقدامات کنش‌گران بین‌المللی و منطقه‌ای سعی کرد چهره مثبتی از خود در افکار عمومی جهان بروز دهد. به مرور جمهوری اسلامی ایران به جنگ‌طلبی متهم شد و جای شاک و متهم عوض گردید؛ تمام مسوولیت تداوم جنگ متوجه ایران شد و با جنایات صدام نوعی هم‌دلی به وجود آمد؛ استفاده از سلاح‌های شیمیایی نادیده گرفته شد و ارتکاب جنایت جنگی اعتراضی برنپانگیخت. در چنین وضعیتی بود که هزینه تجاوز برای عراق کاهش یافت و مقابله با آن برای جمهوری اسلامی ایران پرمخاطره و پرهزینه گردید، درسی که باید آموخت و در تدوین سیاست و راهبرد دفاعی از آن بهره گرفت.

نتیجه‌گیری

بررسی تجربه پایان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران نشان می‌دهد جمهوری اسلامی ایران در وضعیت ناخواسته آتش‌بس را پذیرفت و به جنگ هشت‌ساله پایان داد. این مقاله با بررسی تجربه جنگ کوشید نشان دهد چگونه می‌توان از قرارگرفتن بر سر نوعی دوراهی ناخوشایند در پایان‌دادن به جنگ اجتناب کرد. یافته‌های تحقیق در چند سطح و حوزه قرار دارد. بخشی از آنها نظری و نگارشی است و بخشی دیگر در حوزه تصمیم‌گیری و اقدام قرار دارد. پایان‌پیروزمندانه یا دست کم شرافت‌مندانه جنگ زمانی امکان‌پذیر است که دفاع ملی بر پایه نگرش همه‌جانبه و عمل تخصصی باشد. اجتناب از ورود به جنگ شرط اول است و در صورت درگیرشدن در جنگ، خروج کم‌هزینه از آن مطلوب دولت‌هاست. راهبرد دفاعی هوش‌مندانه و همه‌جانبه، لازمه دفاع از امنیت ملی است. ماهیت فرهنگی انقلاب اسلامی، موقعیت برتر ژئوپلیتیکی، عدم هرگونه ادعای مرزی و سرزمینی علیه کشورهای همسایه و ضد ارزش بودن

جنگ و قابل درک بودن دفاع در نزد دیگر ملل، ایجاب می‌کنند که راهبرد نظامی جمهوری اسلامی ایران کاملاً دفاعی باشد. دفاعی بودن به معنی انفعالی بودن نیست. دفاعی بودن می‌تواند انتخابی آگاهانه و فعالانه باشد که در قیاس با راهبرد تهاجمی بسیار کم‌هزینه و پربازده است. نگرش همه‌جانبه به دفاع و بهره‌گیری آگاهانه از همه حوزه‌ها و ابعاد حیات اجتماعی برای مقابله با تهدیدات احتمالی علیه امنیت ملی کشور به همراه عمل تخصصی در هر کدام از بخش‌های سیاسی، اقتصادی، علمی و فناوری و اجتماعی و فرهنگی، شرط اول پی‌ریزی دفاع ملی فعالانه است. بخش دفاعی زمانی می‌تواند قدرتمند باشد که بتواند نسبت درست و معناداری بین بخش نظامی و بخش‌های غیرنظامی برقرار کند و در آن، ارتباط نه از جنس تسلط یکی بر دیگری یا بی‌ارتباطی آنها، بلکه تلاش تخصصی بخش‌های غیرنظامی و بهره‌گیری حوزه دفاع از توان‌مندی‌ها و یافته‌های آن باشد. بخش غیرنظامی به گونه‌ای باشد که در زمان صلح موجب افزایش قدرت ملی شود و در زمان جنگ نیازهای بخش دفاعی را در حد مطلوب تهیه نماید.

قدرت ملی هر کشوری در داخل مرزهای ملی قرار دارد. تأکید اصلی در راهبرد دفاعی باید بر قدرت داخلی در تمام ابعاد آن باشد، اما غفلت از عرصه بین‌المللی به قدرت ملی آسیب زده و توان دفاعی آن را کاهش می‌دهد. شناخت منابع داخلی و بین‌المللی قدرت و بهره‌گیری از آنها، یکی دیگر از شرایط دفاع ملی موفق است. محیط راهبردی فضایی است که در آن منابع قدرت و تهدید شکل می‌گیرد. دولت‌ها با تصویرسازی منفی از رقبا قدرت آنها را کاهش داده و با شکل دادن به بلوک‌های هویت و قدرت، دوستی‌ها و دشمنی‌ها را معنا می‌کنند. شناخت عالمانه، تصمیم‌گیری آگاهانه در انتخاب گزینه‌های مناسب و به موقع و در نهایت، عمل مشتاقانه، درس دیگری است که باید آموخت و به کار بست.

منابع

- احمدی امویی، بهمن (۱۳۸۲)؛ «گفت‌وگو با مسعود روغنی زنجانی»، *اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی*، تهران: گام نو.
- اردستانی، حسین (۱۳۷۹)؛ *تنبیه متجاوز*، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- انصاری، مهدی؛ یحیی فوزی و علی‌رضا لطف‌الله‌زادگان (۱۳۸۰)؛ *روز شمار جنگ ایران و عراق: ماجرای مسک فارلین*، جلد چهل و چهارم، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- بای‌دل، استفان (۱۳۸۲)؛ «اهداف جنگ و پایان آن»، ترجمه محمود یزدان‌فام، *نگاه*، شماره ۳۳ (فروردین)، صص ۷۱-۷۵.
- بوزان و دیگران (۱۳۸۶)؛ *چهارچوبی تازه برای تحلیل امنیت*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- حمیدی‌نیا، حسین (۱۳۸۱)؛ «دلایل نظامی شکست عراق در چهار عملیات ثامن‌الائمه، طریق القدس، فتح‌المبین و بیت‌المقدس»، *نگین ایران*، شماره ۱، تابستان، صص ۳۴-۲۴.
- خرم‌دره، احسان (۱۳۸۱)؛ «چگونگی شکل‌گیری ساختار سیاسی جمهوری اسلامی ایران و تأثیر آن بر روند آغاز و تداوم جنگ ایران و عراق (۱۳۶۱-۱۳۵۷)»، *نگین ایران*، شماره ۱، تابستان، صص ۲۱-۹.
- دکوئیبار، خاویر پرز (۱۳۷۰)؛ «گزارش دبیرکل سازمان ملل به شورای امنیت»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۴۹ و ۵۰، مهر و آبان، صص ۲۷ و ۵۲ و سند شماره ۲۳۲۴۶/س
- علایی، حسین (۱۳۹۱)؛ «نگاهی به جنگ تحمیلی از آغاز تا فتح خرمشهر»، *پژوهشنامه دفاع مقدس*، شماره ۱، بهار، صص ۸۵-۱۱۲.
- قربانی، قدرت‌اله (۱۳۸۰)؛ «کمک قدرتهای بزرگ به عراق در جنگ هشت‌ساله، زمینه‌ساز حمله‌ی عراق به کویت»، *نگاه*، سال سوم، ش ۱۵ و ۱۶، (مهر و آبان).
- کوبالکوا، وندولکا (۱۳۹۰)؛ *سیاست خارجی در جهان برساخته*، ترجمه مهدی میرمحمدی و علیرضا خسروی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مختاری، مجید (به اهتمام) (۱۳۸۰)؛ *چند مسئله راهبردی (مجموعه مقالات)*، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- مک‌دونالد، چارلز (۱۳۸۱)؛ «ایران، عراق و مذاکرت آتش‌بس»، ترجمه پریسا کریمی‌نیا، *نگین ایران*، شماره یک، تابستان، صص ۸۲-۷۲.

- هاشمی رفسنجانی، اکبر (۱۳۸۲): «دیدگاه‌ها: گفتگوی هاشمی رفسنجانی با روزنامه همشهری»، *نگین ایران*، شماره ۵، تابستان، صص ۱۱۲-۱۰۷.
- هالستی، کی جی (۱۳۷۳): *مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل*، ترجمه بهرام مستقیمی و مسعود طارم‌سری، تهران: وزارت امور خارجه، چ پنجم.
- یزدان‌فام، محمود (۱۳۸۱): «عوامل و دلایل گسترش جنگ ایران و عراق»، *نگین ایران*، شماره ۱، (تابستان) صص ۴۸-۳۵.
- یزدان‌فام، محمود (۱۳۸۱): «نگاهی به پایان جنگ ایران و عراق»، *نگین ایران*، شماره ۲، پاییز، صص ۱۸-۵.
- یکتا، حسین (۱۳۸۳): «مواضع قدرت‌های بزرگ و جنگ ایران و عراق و موقعیت بین‌المللی پایان جنگ»، *نگین ایران*، شماره دوم.

- Engelbreght Joseph Jr. (1993); "War Termination: Why does a state decide to stop fighting?", PhD Thesis, Columbia University, (Ann Arbour: UMI Dissertation Services.), pp. 75-76.
- Farrell, Theo (2005); *The Norms of War: Cultural Beliefs and Modern Conflict*, Colorado: Lynne Rienner.
- Gat, Azar (2006); *War in human civilization*, Oxford: Oxford University Press.
- Ghosh, P.K. (2009); The Chinese concept of comprehensive national power: an overview, *Air Power Journal*, Vol. 4 No. 4, winter, P. 17-54.
- Hansen, Wibke, Oliver Ramsbotham and Tom Woodhouse (2004); 'Hawks and Doves: Peacekeeping and Conflict Resolution', Berghof Research Center for Constructive Conflict Management; Available at: <http://www.berghof-handbook.net>
- Hwang, Karl (2008); "New thinking in measuring national power, prepared for the WISC Second Global International Studies Conference"; Available at: www.wiscnetwork.org/ljubljana2008/papers/WISC_2008-137.pdf
- Massoud, Tansa George (1996); 'War termination', *Journal of Peace Research*, Vol. 33, No. 4, P. 491-496.
- Reiter, Dan (2003); 'Exploring the bargaining model of war', *Perspectives on Politics*, Vol. 1, No. 1 (March), 27-43.
- Williamson, Oliver E. (1967); 'The economics of defense contracting: incentives and performance', *Institutional Structures and Defense Spending*, pp. 217 - 278.